

پارادایم تأویل گرایی در تعامل جامعه شناسی با معارف و حیانی اسلام

فرهاد امام جمعه *

چکیده:

هدف نگارنده در این مقاله طرح این ایده است که اگر چه مشارکت متقابل علم اجتماعی با ادبیات ناب دین اسلام در جهت بومی سازی جامعه شناسی در جامعه اسلامی، کوشش ارزنده ای است؛ اما این تلاش ممکن است به سهولت دچار تأویل گرایی و دگردیسی در اندیشه های دینی بشود. از آنجا که اهمیت یک مقاله ی علمی به آن است که یک ایده ی تازه ای را بیان کند تا سپس آن ایده با بررسی ها و نقدهای توسعه یافته عمیق تر و پخته تر شود و جایگاه ارزنده ای را در آموزه های علمی بیابد. از این رو نقد تأویل گرایی در تعامل آموزه های دینی و علم اجتماعی - انسانی مدنظر قرار داده می شود.

بدون تردید گرایش بین رشته ای اندیشه های جامعه شناختی اسلام در خصوص رفتارها، پدیده ها و مسائل اجتماعی و فرهنگی مردم مسلمان می تواند یک جایگاه کارآمد علمی را در جهت بازتولید مفاهیم، قضایا، پارادایم های شناختی و نظریه های تحقیقاتی به خود اختصاص دهد. اما نکته قابل بررسی و آسیب شناختی آن است که این گرایش بین رشته ای، دچار آفت تأویل گرایی در مسیر بهره برداری از معارف و حیانی اسلام نشود. زیرا تأویل گرایی بر اساس استنباط از متن حقه ی قرآن کریم و تجارب تاریخی، آفت

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک.

خطرناکی است که ماهیت علمی و حقیقت گرای اندیشه ی دینی را تقلیل داده و واژگونه می نماید. آنچه در این مقاله بیشتر به آن پرداخته می شود آن است که تأویل گرایی از چه معنا و مفهوم و نیز با چه ملاک ها و شاخص هایی به نحو عمیق تر قابل شناسایی و بررسی است، و چگونه در محتوی اندیشه های جامعه شناختی و تفکر دینی ممکن است نفوذ و رخنه کند و حقانیت علمی آن را استحاله و واژگونه نماید.

واژگان کلیدی:

تأویل گرایی، جامعه شناسی اسلام، عقلانیت و نقد آن، قدرت گرایی، توهم گرایی، تفرقه گرایی، شناخت و بحران نفس.

طرح مسأله:

علامه طباطبایی در کتاب "قرآن در اسلام" نوشته اند: تأویل از کلمه اول به معنی رجوع است و مراد از تأویل آن چیزی است که به سوی آن بر می گردد. مرحوم استاد معین واژه تأویل را این گونه معنا کرده اند:

بازگرداندن، بازگشت دادن، تفسیر کردن، بیان کردن، شرح و بیان کلمه یا کلام به طوری که غیر از ظاهر آن باشد. (ر، ک: علامه طباطبایی، ۱۳۸۶).

راغب اصفهانی در مفردات گوید که تأویل درباره معانی به کار می رود مانند تأویل رؤیا اما تفسیر اعم از تأویل است و هم الفاظ را شامل است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵؛ صص ۳۱-۳۲).

ماتریدی سمرقندی در باب تأویل چنین فرماید که تأویل ترجیح یکی از معانی محتمل است و قطع و تعیین و شهادتی بر آن مترتب نیست در حالی که تفسیر قطع و یقین را می رساند و تأکید است بر این که لفظ این معنی را دارد بدان گونه که بر قطعیت آن خدا را به شهادت آورد.

تأویل گرایی به معنای برگرداندن و دگردیسی در اندیشه دینی در طول تاریخ تفکر جامعه و فرهنگ اسلامی مسئله ای بوده است که امروزه هم طرفداران آگاه و ناخودآگاه فراوانی را به خود جلب می کند. برگرداندن و یا تغییر در کلام و صورت گفتار و نوشتار،

مفاهیم و قضایای دینی بسیار کم اتفاق می افتد اما در حوزه ی معنا و ایده ها این فرآیند گاه آشکار و گاه مخفی و بسیار پنهانی عمل می نماید. از این رواندیشه و کلام، صورت و گفتار، آیه و روایت دینی به سهولت تبدیل به ابزاری می شود برای آن که امکان دستیابی به منافع و مقاصد غیر خدایی و اظهار وجود مشرکانه ی مکذبین مهیا و توجیه گردد. بنابراین ایجاد و ترویج تأویل گرایی در اندیشه و صورت و گفتار دینی، امر گاه بسیار زیان باری است که علاوه بر آن که اعتبار و اهمیت معنوی سالم دینی را تهدید می کند، به ضلالت و عوام فریبی مردم و یغمای منابع فرهنگی و اقتصادی جامعه نیز ممکن است بیانجامد. کما اینکه در قرآن در سوره آل عمران به صراحت به این مسأله اشاره و تأکید می شود. خداوند می فرماید دو دسته از آیات در قرآن وجود دارد:

۱- آیات محکم،

۲- آیات متشابه؛ و آیات متشابه آیه‌ای هستند که چندین بعد معنایی دارند و می باید مورد شرح و تفسیر قرار گیرند. شرح و تفسیری که به منظومه ی حقیقی و درونی و جامع و یا مجموعه ی قرآن از حیث معنا و اندیشه ی درونی منطبق و هماهنگ باشد، اما الزاماً این مهم اتفاق نمی افتد و برخی با تساهل و گاه با تظاهر وارد قلمرو تفسیر قرآن می شوند که امر بسیار فریبنده و خطرناکی است. در قرآن آیه ۷ از سوره آل عمران می فرماید:

اوست خدایی که قرآن را به تو فرستاد که برخی از آن کتاب آیات محکم است که آنها اصل و مرجع سایر آیات کتاب خدا خواهد بود و برخی دیگر آیات متشابه است تا آن که گروهی که در دل‌های شان میل به باطل است از پی متشابه رفته تا به تأویل کردن آن فتنه و شبه گری پدید آرند. در صورتی که تأویل آن کسی جز خدا نداند و اهل دانش گویند ما به همه آن کتاب گرویدیم که هم محکم و متشابه قرآن از جانب پروردگار ما آمده و به این دانش پی نبرند به جز خردمندان.^۱

۱- هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب و آخر متشابهات فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه و البتغاء تأویله و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم یقولون و امنا به، کل من عند ربنا و ما یذکر الا اولوالالباب.

مبانی علمی بحث:

می بینیم که خداوند حکیم در قرآن، هشدار و آگاهی می دهد کسانی که در دل هایشان میل به باطل است از پی متشابه رفته تا به تأویل کردن آن فتنه و شبه گری پدید آرند. این گونه اشخاص به سهولت حق را کتمان می کنند و یا آن که باطل را به لباس حق در آورده و برای رسیدن به مقاصد و امیال خودشان عرضه می نمایند.^۱

حال سوال این است که با چه ملاک ها و معیارهایی می توان تشخیص داد که برخی ادعاها و تظاهرات اندیشه دینی دچار تأویل گرایی شده است؟ به نظر می رسد با توجه به ملاک ها و شاخص های مشروح ذیل بهتر می توان در این زمینه تأمل نموده و تحقیق کرد:

۱- حاکم شدن امیال فردی بر اندیشه دینی با توجه به آیه ۱۴ سوره آل عمران.^۲

۲- حاکم شدن علم و عقل بشری بر علم دینی - که در نهایت آن علم و عقل بشری به جهل تبدیل می شود.

۳- حاکم شدن امیال قومی و قوم گرایی یا تسلط منش اجتماعی بر دین، به معنای تابع نمودن دین بر طبق الگوهای جوّ اجتماعی طبق قاعده‌ی خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت باش.

۴- حاکم شدن ارباب و اجبار بر دین.

۵- حاکم شدن ملاک کبر سن و تجربه عقلی بر دین.

۶- حاکم شدن توهم های خود انگیزه بر دین.

۷- حاکم شدن تفرقه گرایی در دین.

۸- حاکم شدن بی تدبیری و ضعف و فترت در اندیشه و تفکر ایمانی مردم.

۱- در جای دیگر خداوند می فرماید مبادا حق را به لباس باطل درآورید تا آن که آن را کتمان کنید: ولا تلبسوا الحق بالباطل و تکتبوا الحق و انتم تعلمون (بقره/۴۲). تا آن جا که حضرت علی (ع) می فرماید برخی کلمه حق را به کار می گیرند ولی اراده به باطل می کنند (کلمه الحق و یراد بالباطل): همه این بازی های کلامی از آن جا آغاز می شود که برخی فضلا و دانشمند نمایان دچار عارضه و علت تأویل گرایی می شوند و قرائت خود را بر دین و در دین تحلیل و تحمیل می نمایند.

۲- زين للناس حب الشهوات من النساء والبنين والقناطر المقنطرة من الذهب والفضة والخيل المسومة والانعام والحرث ذلك متاع الدنيا والله عنده حسن المثاب.

۹- بی‌اعتنایی، بی‌تفاوتی، عدم جستجو، فراق و دوری از مدل انسان کامل و اولیاء الهی به عنوان میزان حقّه‌ی تربیت فردی و اجتماعی.

مردم را آرایش حب شهوات نفسانی که عبارت از میل به زن‌ها و فرزندان و همیان‌های زر و سیم و اسب‌های با نشان نیکو و چهارپایان و مزارع است جلوه‌گر شده لیکن این‌ها همه متاع زندگی فانی دنیوی است و نزد خداست همان بازگشت نیکو.

در روش هرمنوتیکی متن را گسسته از گوینده، نویسنده یا نازل‌کننده آن مورد بررسی قرار داده و به مقصود گوینده کاری ندارند؛ بلکه برای آن معنای عصری در نظر گرفته و این تاریخ است که به متن معنا می‌دهد (ر، ک: واعظی، ۱۳۷۶). تعریف اصطلاحی آن "فلسفه تفسیر معنی" و نوعی روش پژوهشی است که ویژه علوم انسانی و علوم اجتماعی می‌باشد.

به اعتقاد و نظر "گادامر" کاوش‌ها در پوسته زبان و هرمنوتیک است. چون فهم‌ها و اندیشه‌های خود را در قالب زبان بیان می‌کنیم. به نظر گادامر حتی در اندیشیدن نیز در قلمرو زبان می‌اندیشیم. فهم زبان گونه است و تسلط زبان بر ما شرط شناخت ما از زبان و گره خورده با جریان سنت است. از این رو همیشه فهم ما از یک متن، فهمی زمانه‌ای و وابسته به فضای خاص عصر و روزگار مفسر است و لذا ما نمی‌توانیم جزم به معنای یک متن پیدا کنیم و هیچ تفسیر و شناخت قطعی، همواره درست و عینی نیست (نیوتن، م. ک، کیهان‌فرهنگی).

اصطلاح هرمنوتیک (Hermeneutic) را هنر تفسیر نامیده‌اند. این واژه مأخوذ از فعل یونانی (Hermeneuion) به معنای "تفسیر کردن" است (Hermeneia) و غالباً برای تفسیر متون دینی و مقدس به کار می‌رود. علی‌رغم به کارگیری این واژه و علی‌رغم این که آدیان همواره با فهم و تفسیر متون سر و کار داشته‌اند و در اندیشه راه کارها و قواعدی برای تفسیر بوده‌اند تا به کمک آن تفسیر صحیح را از سقیم ممتاز گردانند. ولی بیش از یک یا دو قرن نیست که هرمنوتیک جدید به عنوان شاخه‌ای از علم مطرح شده است. و معمولاً فردریش شلایرماخر را بنیان‌گذار هرمنوتیک جدید شناخته‌اند (ر، ک:)

محمد رضایی، ۱۳۷۹).

اما در طول سده های اخیر در میان متألّهان مسیحی نیز مقوله ای مشابه بحث تأویل به ظهور رسیده است که تحت عنوان "هرمنوتیک" - و وجه تحول یافته آن: "هرمنوتیک فلسفی" - شناخته می شود. هرمنوتیک در آغاز به علم تفسیر و درک و فهم متن انجیل محدود بوده اما بعدها به فهم و تأویل متون مقدس نیز تعمیم یافته است. پروسه تحول دانش هرمنوتیک به طور مشخص، چهار دوران متمایز را در بر می گیرد: عصر یونانی، عصر رنسانس، عصر جدید و عصر مدرن (ر، ک: کردستانی، ۱۳۸۱).

و اما در قلمرو اسلام، از جمله مشترکات فکری فریقین اسلامی، قرآن و سنت رسول الله (ص) است که همواره مبنای اندیشه و رفتار مشترک مسلمانان بوده است. بر پایه آموزه های قرآن، تعلیمات این کتاب مقدس اصیل و کامل و جامع است؛ و به تعبیر خود قرآن "تبیان لکل شی" یا بیان گر همه پاسخ ها و برآورنده همه نیازها می باشد. از طرفی بر اساس نص قرآن، مجموعه آیات کریمه این کتاب مقدس بر دو گونه است: محکّمات و متشابهات که پیرامون تعریف و شناخت و درک و تمایز و افتراق این دو دسته از آیات قرآنی در میان مذاهب و فرق کلامی و علمای فریقین، اختلاف است و از این رو در همین زمینه آراء و نظریات متفاوتی ابراز شده است. بدین سان در تضارب درازدامن آراء کلامی، بحث تأویل آیات قرآنی سر برآورده است که در این زمینه جمعی به تأویل قائل اند (به درجاتی از افراط و تفریط) و بعضی به حرمت تأویل معتقدند و برخی به تأویل مشروط باور دارند (همان جا، کردستانی، ۱۳۸۱).

درباره تأویل گرایی نزد اندیشه گران اسلامی مباحث و آراء گوناگونی مطرح شده که به نوبه ی خود خواندنی و جالب اند. از جمله ی نظرات یکی دیدگاه محی الدین عربی است. ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸ ه. ق.) یکی از مشهورترین متفکران عرفان اسلامی است. وی طرفدار حرمت تأویل بوده و بالاتر از آن، حتی رویکرد به تأویل را محروم شدن از ایمان دانسته و هم از این رو به شدت با آن مبارزه نموده است. به عقیده ی او باید به آن لفظ و معنایی که از جانب خدا نازل شده ایمان آورد، نه به آنچه عقل تأویل کند و تصور و منطق

ابداع نماید (عبدالباقی، ۱۳۸۵؛ ص ۱۰۱).

ابن عربی تأویل را در مورد آیاتی که به صفات خدا مربوط است به هیچ وجه نمی‌پذیرد و وی بیان می‌کند که ادب در علم تأویل آیات صفات، وجوب ایمان به آنهاست به همان صورت که نازل شده اند بدون کیفیت. زیرا نمی‌دانیم آیا اگر آیه ای را تأویل کردیم، این تأویل همان چیزی است که مقصود خدا بوده تا بدان اعتماد کنیم، یا مراد مقصود خدا نبوده و مردود است. بدین سبب بر ما لازم است که در هر چیزی که از جانب خداست و ما را علم بدان نیست بی چون و چرا تسلیم شویم (همانجا).

هر مقدار که نکات بیان شده در فوق در فضای دینداری و دین گرایی جامعه دخالت نموده و حضور داشته باشند، تفکر و اندیشه ی دینی دچار تأویل گرایی و دگردیسی بدان سان که قرآن اشاره فرموده می‌شود.^۱ از این رو در طول تاریخ گاه شاهد ادعاها و صحنه های عجیب و غریب و بسیار زیان بار به نام دین و دین گرایی می‌شویم. از آن زمان که علی (ع) را به نام دین و رافضی دین به شهادت رساندند. همان طور که در خصوص امام حسین (ع)، چنین کردند و پس از صدور فتوی دینی، حضرت را به آن طرز فجیع به شهادت رساندند. بنابراین می‌توان گفت اگر تأویل گرایی دینی نبود، چنین فتواهای مرگبار و خطرناکی صادر نمی‌شد.

اگر تأویل گرایی نبود ما شاهد اسلام معاویه، اسلام ابوسفیان، اسلام یزید، اسلام اشاعره، اسلام معتزله ی قدیم و جدید و بسیاری اسلام های دیگر نبودیم و تا به این اندازه بدنه ی اسلام دچار تعدد و تفرق و چندپارگی نمی‌شد.^۲ اگر تأویل گرایی در دین نبود

۱- به علاوه در سوره ی فرقان آیه ۴۴-۴۳ می‌فرماید: "حال آن کس که هوای نفسش را خدای خود ساخت آیا تو حافظ و نگهبان او توانستی شد. یا پنداری که اکثر این کافران حرفی می‌شنوند یا فکر و تعقلی دارند. اینان در بی عقلی بس مانند چهاپایان اند بلکه نادان و گمراه تر." ارءیت من اتخذ الله هواه افانت تكون علیه وکیلا (۴۳)

ام تحسب ان اکثر هم یسمعون او یعقلون ان هم الا کالانعام بل هم اضل سبیلا (۴۴).

۲- جهت ملاحظه بیشتر رک به: تنهایی، ح. ا. (۱۳۸۳)، "جامعه شناسی تاریخی نظریه های متفکرین مسلمان" تهران: بهمن برنا. همچنین بخش اول کتاب: الفا خوری، حنا و خلیل البحر، (۱۳۶۷)، "تاریخ فلسفه در جهان اسلامی"، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم.

برخی به سادگی خود و یا کسانی از خود را "امام زاده" معرفی نمی کردند تا در برابر عرصه ی بی نهایت حضور خداوندی اظهار وجود کرده و شانس ها و فرصت های ویژه ی منزلتی کاذب و سوء استفاده های نامشروع را در جامعه از آن خود کنند. موج فتنه گری و شبه نمایی و شبه بازی تأویل گرایی در دین همین است که امر غیر حقیقی را واقعی و حقیقی جلوه می دهد.

تحلیل نظری موضوع:

چگونه است که تصوّر و ایده ی خام مباحث جامعه شناسانه ی دین اسلام دچار کژراهه گی و انحراف معیار علمی می شوند و به جای حقیقت، برخی شرایط و موقعیت های غیر حقیقی و غیر واقعی را توجیه و تحلیل می کنند؟ هنگامی که این مباحث دچار تب و هذیان تأویل گرایی شوند. تأویل گرایی^۱ با همان معنا و مصداقی که در قرآن اسلام آمده است که شرح آن را در متن بیان نمودیم. بنابراین طبق ملاحظات معرفت شناسی جامعه شناختی ذیل احتمال تأویل گرایی غیر واقعی و غیر علمی افزایش پیدا می کند:

۱. هر گاه افراد خواه دانشمندان و مدّعیان و یا نخبگان یک جامعه به دنبال منافع و خواسته ها و امیال و زینت های خودشان باشند قهراً دچار تأویل گرایی و تفسیر آراء و اندیشه های دینی می شوند. حال این خواسته ها و امیال حتی اگر مشروع باشند اما صرفاً ریشه ی شخصی و نفسانی داشته باشند توجیه گر میل، آرزو و طمع و یا تفاخر فردی بوده و هیچ گاه نمی تواند معرف نیازها و حقوق جمعی مردم باشد. غایت آمال و امیال ممکن

۱- تأویل گرایی به معنای علم تفسیر (science of interpretation) در ادبیات علوم اجتماعی به ویژه در مطالعات دینی مطرح و مورد توجه است. روش علم تفسیر آن است که محقق باید بکوشد ایده ها، انگیزه ها، معانی و ارزش های نهفته در متن را بخواند و بفهمد و آن فهمی که در متن هست تفسیر کند نه آن که برداشت و تجربه ی خود را بیان کند. البته اعمال این روش، کار دشواری است و اگر چه در نیمه قرن ۲۰ در تحقیقات فرهنگی و دینی کشور آلمان توسط کسانی مانند دیلتای و شلایر ماکر و... رایج شد اما بعد مورد نقّادی "ذهنی گرایی" قرار گرفت. از آن جایی که به طور عینی معلوم نیست برداشت و قرائت یک محقق مورد تأیید و برداشت و تصدیق در قرائت و تفسیر محقق دیگر قرار گیرد. از این رو بحران های ذهنی و نفسانی اشخاص در شناخت های شان تأثیر می گذارد و اعتبار علمی و عینی شناخت را تحت تأثیر و اختلال قرار می دهد.

است چیزهای متنوع و متعدد باشد از پول و زر گرفته تا جاه و مقام و مرکب و غیره. از این رو بوده اند و هستند اشخاصی که با چنین رویکردهایی به سوی دین گرایی آمده اند و در عمل از جلوه ی کلام و عبارات مقدّس دینی سوء استفاده نموده و همواره آخور و موقعیت نابه حقی را برای خودشان فراهم کرده اند. نمونه ی آن را نزد اکثر فضلا و خلفای بنی امیه و بنی عباس و... می‌توان دید.

۲. بارها دیده می‌شود که عقل بشری به علم دینی چیرگی می‌یابد. مصالح و منافع که در عقلانیت بشری تشخیص داده و اولویت می‌دهد اگر چه ممکن است ابعادی از ساختارها و مکانیزم های طبیعی و مادی عالم را بشناسد و در آن تغییرات و تحولات مورد نظر را اعمال کند، اما در حقیقت عقلانیت و عقل عالم نمای بشری به جهل و فرومایگی غیر انسانی و حیوانی کشیده می‌شود. برای مثال هستند دانشمندانی که در دانش شیمی اختراعات وحشتناکی از لحاظ بمب های شیمیایی کرده اند که در چند ثانیه می‌تواند هزاران نفر را از بین ببرد. آیا این امر یک جریان عقلانی و علمی است یا آن که جاهلانه و غیر انسانی است. زیرا آدم عاقل بدست خود نقض غرض نمی‌کند و ابزارهایی را نمی‌سازد که در آن واحد میلیون ها نفر را بکشد و از بین ببرد. امروزه محققان رسانه ای که از دانش رسانه شناسی برخوردارند در واقع صحنه ها و جلوه هایی را تنظیم نموده و آذین می‌کنند که می‌تواند ذهن میلیون ها نفر در جامعه جهانی را معیوب و فلج کند با یک سری از گزارش های غلط و فیلم ها و سریال های مستهجن و زشت غیر انسانی. آیا اگر چه تکنولوژی و ابزارهای رسانه ای حاصل تلاش ها و مکاشفات عقلانی بشری می‌باشد اما آیا به واقع این گونه مؤلفه ها و ترفندها عقلانی است یا غیر عقلانی و عین جهل است! زیرا علم ظاهری و عقل بشری خواسته است بر علم دین سالم و ناب خدایی تفوق و چیرگی پیدا کند. این گونه است که تأویل گرایی در مسیر شناسایی ها و ابزار سازی ها و الگوسازی ها و مهارت های بشری رخنه می‌کند و آن را دچار واژگونه گی و بی اعتباری غیر علمی می‌نماید.

۳. به میزان آن که اندیشه ها و مضامین دینی در حوزه تحلیل مسائل اجتماعی -

فرهنگی تحت تأثیر فضای عمومی و جوّ عرف اجتماعی و عامیانه باشد احتمال گرایش به تأویل گرایی افزایش می یابد. برای مثال دین برای برخی از مردم و جوّ عامیانه ی دینی به گونه ای است که از قرآن اسلام یک صورت صوری بسازند و شکل قرآن و قرائت قرآن را اصل و مهم بیانگارد. هر کس که اظهار علاقه و استناد به صورت قرآن و آیات آن کند او دارای اعتبار و مشروعیت می شود. اما می دانیم که حقیقت قرآن و دین نه صورت و عبارات عربی آن است. حقیقت قرآن شاید یک تربیت سالم انسانی باشد؛ تربیتی که در آن انسان مدام در جستجوی خدا یعنی حقیقت نهفته در تمام اجزای عالم است. و رسیدن به این حقیقت به سادگی مقدور نیست مگر آن که انسان در حال تفکر و تقوی باشد یعنی از هر آنچه غیر حال خدایی باشد روی بگرداند از شهرت و قدرت و ثروت گرفته تا بچه و زن و....- نه آن که آدمی از حیات دنیوی کناره بگیرد بلکه هیچ گونه وابستگی و تعلق درونی و باطنی به غیر خدا و تمایلات آن نداشته باشد. چنین تربیتی به هیچ وجه در بند وابستگی به جوّ اجتماعی عامیانه نمی باشد. کما این که حضرت امیر (ع) می فرماید:

"قرآن ناطق منم - این قرآن پوسته ای بیش نیست."

برخی گمان می کنند که گریستن در ثنای از دنیا رفتن اولیاء خدا عین دینداری است. در حالی که حقیقت دین گریستن نمی باشد. حقیقت دین "شناخت خود" و کنترل و هدایت انسان است. این که آدم حقایق زندگی و خلقت را بشناسد و از سرگردانی درآید. با دیدار تجلی صفات توحیدی خداوند در تمام لحظه ها و اطوار زندگی، می توان به حدود واقعی دینداری و ایمان دینی رسید.

۴. هر گاه بر فضای معرفت اجتماعی عامّه مردم جوّ ارباب و زور و برخوردهای خشن جبرآمیز حاکم باشد احتمال گرایش به تأویل گرایی بیشتر است. زیرا صاحبان زور و قدرت همواره مایلند خود را موجه و مستحق تأیید و تقدیر نشان بدهند. از این رو از دین و حاملان تمایلات دینی استفاده ی ابزاری می کنند تا آن که خود را خوب و صالح نشان بدهند؟! برای مثال خلفای بنی امیه و نمونه های مشابه ایشان در تاریخ کسانی بوده اند که ضمن برخوردهای قهرآمیز خود را به عنوان خلیفه امر مسلمین معرفی کرده و از مردم بیعت

می‌گرفتند و برای مردم پند و توصیه و تذکر دینی افافه می‌کرده‌اند و نماز جمعه و جماعات برگزار می‌کرده‌اند. بنابراین گرایش‌های نامشروع سیاسی- و حکومتی به صورت تصمیم‌ها و سیاست‌های جبرآميز و ارعاب برانگیز تمایل شدید به آن دارد که به دام تأویل- گرایی غیر دینی واقعی در افتاده و مردم را تحت الشعاع خود قرار دهد. این مراقبه ضروری است تا مبادا بحث‌ها و نظریه‌های دین شناختی به دام توجه گرایی و توجه پذیری مناسبات جبری و خشن و یک طرفه‌ی الگوهای سیاسی- حاکم جامعه قرار بگیرد.

۵. گاه استناد به کبر سن و تجربه عقلی مبنای تأویل گرایی می‌شود. به این نحو که بیان می‌شود آن کسانی که از تجربه عقلی نه معنوی و ایمانی و سن بیشتری برخوردارند صلاحیت و توانایی بالاتری برای بیعت دینی و یا اظهارنظرها و راه کارهای دین شناسانه دارند. در حالی که ارجاع و تکیه بر سن بیشتر و تجربه عقلی بیشتر یک ارجاع غیر خدایی است. باید از دیدگاه دین شناختی جستجو کرد و دید که خداوند چگونه نور معرفت خود را عطا کرده است. معرفتی که منجر به شاخص‌های انانیت یا من گرایی و دیگر گرایی یا جامعه گرایی نشود؛ معرفتی که منجر به شناخت حقیقت تربیت دینی یعنی نزدیک شدن و تقرّب جان آدمی به صفات و حالات اولیاء و اوصیاء الهی بشود؛ نه معرفتی که منجر به گزارش و نمایش دادن کبر سن و تجربه‌های عقلی و کلامی بشر بشود. زیرا این گونه معرفت‌ها علم نیست؛ و بیشتر به ابزارهای معاش و بازی‌های خود نمایی نزدیک است تا به حقیقت جاری در هستی که همانا حضور خداوند در تمام ذرات و ابعاد و لحظه‌های عالم است. ملاک هویت دینی اولیاء خدا مانند حضرت موسی (ع)، حضرت عیسی (ع)، حضرت علی (ع)، حضرت سید الشهداء (ع)، حضرت سجاد (ع)، حضرت حجت (ع)، و..... الزاماً کبر سن و تجربه‌ی عقلی نبوده است. اولیاء خدا از نظر سن و تجربه عقلی، مقام شاخصی نداشتند الا آن که به عنایت الهی توانسته‌اند خود را بشناسند، به مرحله‌ی ولایت مقید الهی رسیده‌اند و به سهم خود پایه‌گذار تعالیم معنوی و تربیتی انسان به مقتضای زندگی و دوران خویش گردیده‌اند.

ع. به میزان متأثر شدن از توهمات شبه دینی به سوی تأویل گرایی کشیده می‌شویم.

توهم در واقع درگیری با یک سری از شبهات و سایه هایی است که در حاشیه پرتوهای نورانی حقایق دینی قرار می گیرند و گاه توهمات، آن چنان غلبه نموده و حمله ور می شوند که انسان، شبه دین را دین می پندارد. برای مثال مردم قوم موسی (ع)، که گوساله سامری زرین را معبود دینی فرض کردند و شروع به عبادت و نیایش نموده اند. هرگاه مردم به غیر خدا متوسل و متمسک شوند و خیال کنند که از این توسل ها و تمسک ها می توانند حقایق و اسرار الهی جاری در هستی را بدانند، حال مقصد این توسل ها هر چه که "غیر خدا" باشد در واقع یک توهم گرایی را ایجاد نموده و ترویج می دهد. بنابراین باید مراقبت و جستجو نمود که میزان و ملاک هایی را در اندیشه و گرایش های دینی مدنظر قرار داد تا مبادا دچار توهم گرایی شده و دیگران را تحت تأثیر خود قرار ندهیم. زیرا عاقبت توهم گرایی، ضلالت و گمراهی است و به طور قطع تأویل گرایی که بر اساس توهم های ظاهراً عقلانی افراد بیان می شود، تأویل های بسیار گمراه کننده و فریبنده ای است که هر راهرو و جستجوگری را به اشتباه و خطا مبتلا می کند.

۷. گرایش و افراط در تفرقه گرایی زمینه ساز تأویل گرایی می شود. تمایلات فرقه ای و خود برتر بینی فرقه ای برداشت های عمدی و سهوی را از دین پدید می آورد که جزء حقیقت دینی و پدیداری یک جلوه ای از توحید صفاتی و افعالی نیست. گاه این تعصبات فرقه ای منجر به ستیزه ها و جنگ ها و آدم کشی ها در گذشته و اکنون جوامع شده است و می شود. پس این مراقبه لازم است که به فرموده ی خداوند در قرآن: واعتصموا ببجل الله جمیعا ولا تفرقوا زیرا گرایش های فرقه گرا روحیه و تفکر تأویل گرایی و وارونه گردانیدن اندیشه و بینش دینی را اقتضاء نموده و ترویج می دهند.

۸. عدم جستجوی اصل و دور شدن از اصل و گوهر چیزها و امور زندگی و مبتلا شدن به چیزهای بدلی و بازی های رایج گاه موجب می شود که انسان هیچ مدل و راهنمایی نداشته و یا برای پیدا کردن میزان و راهنما در اندیشه و تفکر دینی کاهلی و بی اعتنائی کند و این مسئله به شدت در ایجاد تأویل گرایی و دگردیسی شبه دینی دخالت می کند و هر کس بر اساس ظن و گمان خودش بدون ارجاع به یک میزان و استاد راهنمای

واقعی اظهار نظر می‌کند. اما بسیاری از این اظهار نظرها جنبه‌ی تأویلی پیدا نموده و بیشتر بر اساس مقاصد، توهمات و گاه منافع غیر اصیل فردی و قشری گروهی از اشخاص سمت و سو پیدا می‌کند. این گونه است که مطالعات دینی به ویژه مباحث اجتماعی و فرهنگی دچار آفت و آسیب می‌شود. در واپسین کلام خاطر نشان نموده که عرصه‌ی موضوع این مقاله باز بوده و جای مطالعه‌ی گسترده و عمیق تری را توسط دیگر محققان دارد.

به علاوه می‌باید اشاره داشت که از دیدگاه دین شناسی و نگرش تطبیقی میان علم و دین، هر عقیده و نظر جدیدی که ابراز می‌شود تا زمانی که با اصول اعتقادی اسلام به ویژه "توحید"، "نبوت" و "معاد" و نیز "سنت پیامبر (ص)" در نزد اهل تسنن و با همین اصول به "عدل" و "امامت" و "سنت رسول الله (ص)" و "سیره ائمه اظهار (ع)" - در نزد اهل تشیع - در تضاد و تعارض قرار نگیرد، نمی‌توان آن عقیده و نظر را مغل به مبانی دین و ارزش های اسلامی تلقی نمود. به عبارت دیگر حد و پذیرش اندیشه تأویل و نگاه هرمنوتیکی را منطبق با عقاید اسلامی می‌توان جستجو نمود.

نتیجه گیری:

اساس این مقاله به بررسی اجمالی تأویل گرایی و نقد آن در تعامل میان آموزه های دینی و علم اجتماعی - انسانی اختصاص دارد. هدف آن بود که نشان بدهیم تأویل گرایی با چه ملاک ها و معیارهای جامعه شناختی چه مخاطراتی در اندیشه های جامعه شناسی دینی و اسلامی ممکن است به بار بیاورد؟ و این مسأله چه پیامدها و عوارض نگران کننده ای در حوزه ی فرهنگ و جامعه به وجود می آورد. با این وصف با تعریف پایه و مقدماتی تأویل گرایی و مرور اجمالی رویکردهای نظری به تأویل گرایی در قرآن و آراء برخی متفکران و صاحب نظران اندیشه دینی مانند راغب اصفهانی، علامه طباطبایی، غزالی، ابن عربی، گادامر و شلایر ماخر و... سپس به تحلیل علمی و نظری موضوع پرداخته ایم؛ و در این قسمت تبیین کرده ایم که تأویل گرایی چگونه بر فرایند عقلانیت دینی، شیوه های حکومت و حکم رانی سیاسی - اجتماعی در جامعه دینی، معرفت عامه و فرهنگ عمومی مردم، نخبه گرایی و نخبه سازی جامعه و ایجاد توهمات ضاله و خطرناک دینی و تعارض

های تفرقه گرای دینی و دگردیسی‌های تقلیل‌گرای در دین‌گرایی دخالت نموده و تأثیرگذار می‌باشد. نگارنده امیدوار است توانسته باشد خدمت علمی خود را در زمینه‌ی این موضوع انجام داده و به نحوی شرایط تولید و توسعه ایده‌ها و مقالات جدید دیگری فراهم شود.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آبرکرامی، نیکلاس (۱۳۶۷)، "فرهنگ جامعه شناسی" ترجمه حسن پویان، تهران: چاپخش.
۳. اصفهانی، راغب، (۱۳۸۵)، المفردات، نشر مرتضوی.
۴. الفاخوری، حنا و خلیل الجبر، (۱۳۶۷) تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم.
۵. تنهایی، ح.ا.، (۱۳۸۳)، جامعه شناسی تاریخی نظریه های متفکرین مسلمان، تهران: بهمن برنا.
۶. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۶)، قرآن در اسلام. نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۷. عبدالباقی، سرور، (۱۳۸۵)، طه، محی الدین عربی؛ نشر علم.
۸. فروند، ژولین (۱۳۶۲)، "آراء و نظریات در علوم انسانی" ترجمه علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۹. کاسیرر، ارنست (۱۳۶۰)، "فلسفه و فرهنگ" ترجمه بزرگ نادرزاد، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۰. کردستانی، سوران، (۱۳۸۱)، اسلام از تأویل گرایی تا هرمنوتیک، مقاله اینترنتی www.sorankurdistani.com
۱۱. محمد رضایی، (۱۳۷۹) محمد، نگاهی به هرمنوتیک، ماهنامه قیسات (علمی ترویجی) شماره ۱۷.
۱۲. نیوتن، م. ک. تفسیر متن، ترجمه عبدالعلی دستغیب، کیهان فرهنگی.
۱۳. واعظی، احمد، (۱۳۷۶)، تحول فهم دین، موسسه فرهنگی اندیشه معاصر.